



## تنگه هرمز در تلاقی حقوق دریاها و سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران

مهدی لطفی<sup>۱</sup>، فرزانه دشتی<sup>۲</sup>

۳۵

### چکیده

تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان است که نقش حیاتی در تجارت بین‌المللی نفت ایفا می‌کند. ایران، با تسلط بر سواحل شمالی این تنگه و موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه، همواره در معادلات امنیتی و ژئواستراتژیک منطقه جایگاه برجسته‌ای داشته است. در سال‌های اخیر و در سایه تنش‌های بین‌المللی، بحث توانایی ایران در بستن یا کنترل تنگه هرمز به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی یا مقابله با فشارهای خارجی به‌طور گسترده‌ای مطرح شده است. سؤال اصلی این پژوهش این است که ایران تا چه حد قادر است تنگه هرمز را در سه بُعد نظامی، حقوقی و امنیتی کنترل یا مسدود نماید؟ فرضیه مقاله بر این مبنا است که ایران، با اتکا به قدرت نظامی بومی، موقعیت جغرافیایی راهبردی و تفسیر خاص از حقوق بین‌الملل، توانایی استفاده از ابزار انسداد یا ناامن‌سازی تنگه را به‌عنوان اهرم فشار دارد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی تدافعی، ظرفیت‌های ایران را در حوزه‌های نظامی، حقوقی و امنیتی بررسی می‌کند. همچنین، دیدگاه‌های داخلی و بین‌المللی درباره توان نظامی ایران، مواضع حقوقی آن نسبت به کنوانسیون حقوق دریاها و استراتژی امنیتی ایران در مقابله با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود محدودیت‌های بین‌المللی، ایران با اتکا به توان بومی و ساختار دفاعی، قادر است اختلالاتی در عبور و مرور دریایی ایجاد کند؛ هرچند راهبرد رسمی آن بر حفظ امنیت و همکاری جمعی با بازیگران منطقه‌ای تأکید دارد. این یافته‌ها نشان‌دهنده جایگاه مهم ایران در امنیت انرژی و ثبات ژئوپلیتیکی منطقه است.

**کلیدواژه‌ها:** تنگه هرمز، جمهوری اسلامی ایران، قدرت نظامی، امنیت منطقه‌ای، حقوق دریاها، بازدارندگی دفاعی.

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵

زمستان ۱۴۰۴

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۱/۲۶

صص: ۳۲۰-۳۹۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

lotfi@aui.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری، دزفول، ایران.

## مقدمه

تنگه هرمز، به‌مثابه یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان، از جایگاهی ممتاز در معادلات ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی برخوردار است. این تنگه که دروازه اتصال خلیج فارس به دریای عمان و آب‌های آزاد بین‌المللی است، مسیر عبور بخش قابل توجهی از نفت صادراتی کشورهای منطقه بوده و به همین دلیل، نقش حیاتی در ثبات بازار جهانی انرژی ایفا می‌کند. موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران در شمال این تنگه، همراه با حاکمیت بر جزایر راهبردی واقع در آن، جایگاه ایران را به‌عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار در تضمین یا تهدید امنیت این آبراه بین‌المللی تثبیت کرده است. در سال‌های اخیر، با افزایش سطح تنش‌های سیاسی و امنیتی میان ایران و برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، موضوع توانمندی و اراده ایران برای اعمال کنترل، تحدید عبور و حتی انسداد تنگه هرمز، به‌عنوان ابزار بازدارندگی یا مقابله با فشارهای خارجی، بار دیگر به صدر ادبیات سیاسی و راهبردی بازگشته است. این مسئله، افزون بر ابعاد نظامی و امنیتی، واجد پیچیدگی‌های حقوقی قابل توجهی است، به‌ویژه در زمینه تفسیر رژیم حقوقی تنگه‌ها در حقوق بین‌الملل و مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ظرفیت‌های بومی در عرصه دفاعی، قرائت خاص خود از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، و همچنین راهبردهای مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی تدافعی، تلاش دارد از این موقعیت راهبردی نه‌تنها برای حفاظت از منافع ملی، بلکه در راستای حفظ امنیت جمعی در منطقه بهره‌گیرد. در مقابل، حضور فزاینده نیروهای نظامی بیگانه در منطقه، به‌ویژه ایالات متحده، موجب شکل‌گیری موازنه‌ای نابرابر در دو سوی تنگه شده و بر دامنه منازعات امنیتی افزوده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر سه مؤلفه اصلی نظامی، حقوقی و امنیتی در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان توانایی و مشروعیت حقوقی برای اعمال کنترل بر تنگه هرمز و بهره‌گیری از آن به‌عنوان ابزار سیاست راهبردی در اختیار دارد؟ فرضیه مقاله بر این مبنا است که ایران، با اتکا به قدرت نظامی بومی، موقعیت جغرافیایی راهبردی و تفسیر خاص از حقوق بین‌الملل، توانایی استفاده از ابزار انسداد یا ناامن‌سازی تنگه را به‌عنوان اهرم فشار دارد؛ هرچند مواضع رسمی کشور بر تأمین امنیت پایدار و همکاری منطقه‌ای تأکید دارد.

## پیشینه پژوهش

مسأله تنگه هرمز به عنوان یکی از حیاتی‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان همواره مورد توجه مطالعات ژئوپلیتیکی، حقوق بین‌الملل و راهبردی بوده است. در این زمینه، پژوهشگران متعددی ابعاد مختلف حقوقی، امنیتی و نظامی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

ابراهیمی، مریم (۱۴۰۱). وضعیت حاکمیت ایران بر تنگه هرمز بر اساس حقوق بین‌الملل دریاها. پژوهش حاضر با هدف تبیین موضع حقوقی ایران نسبت به تنگه هرمز، به بررسی مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ و مفهوم عبور ترانزیت می‌پردازد. نویسنده استدلال می‌کند که ایران با وجود عدم الحاق به این کنوانسیون، در عمل برخی از قواعد آن را به عنوان عرف بین‌المللی پذیرفته، اما در خصوص عبور ناوهای جنگی، حق حاکمیت خود را محفوظ می‌داند.

زنجانی، فریبا (۱۳۹۹). رژیم حقوقی تنگه‌های بین‌المللی با تأکید بر تنگه هرمز. مطالعه‌ای تطبیقی بر دو رژیم حقوقی کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ است که تحول دیدگاه‌ها نسبت به تنگه‌های بین‌المللی را بررسی کرده و قابلیت اجرایی مقررات جدید در مورد ایران را مورد تحلیل قرار می‌دهد. پژوهش بر جایگاه خاص تنگه هرمز و چالش‌های اعمال قواعد عبور ترانزیت در آن تمرکز دارد.

چراغی، میترا؛ چراغی، احمد؛ چراغی، محمد (۱۳۹۴). مروری بر نظام حقوقی ناظر بر تنگه هرمز. این مقاله به توصیف دقیق مفاهیم حقوقی نظیر عبور بی‌ضرر و عبور ترانزیت می‌پردازد و با ارجاع به کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲، وضعیت تنگه هرمز را به عنوان یک آبراه بین‌المللی تحلیل می‌کند. نتیجه مقاله بر لزوم تفسیر موسع‌تر از حقوق ساحلی در مورد امنیت منطقه‌ای تأکید دارد.

پوره‌اشمی، سیدعباس؛ نعمتی، اکرم؛ حیدری، فلورا (۱۳۹۲). رژیم حقوقی حفاظت محیط زیست آبراه‌های بین‌المللی با تأکید بر تنگه هرمز. در این تحقیق جنبه زیست‌محیطی عبور از تنگه‌های بین‌المللی به‌ویژه تنگه هرمز مورد ارزیابی قرار گرفته و تعامل میان حقوق الزام‌آور بین‌المللی و اسناد غیرالزام‌آور با مواضع زیست‌محیطی ایران تحلیل می‌شود. پژوهش از منظر حقوق محیط زیست، بر تعهدات دولت ساحلی تأکید دارد.

قاندی، محمدرضا (۱۳۸۸). بررسی احتمال تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها توسط جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر تنگه هرمز و خلیج فارس). در این پایان‌نامه، دلایل حقوقی و سیاسی عدم الحاق ایران به کنوانسیون بررسی شده است. نویسنده به مخالفت ایران با برخی مفاد

مانند عبور بدون اجازه کشتی‌های جنگی اشاره کرده و نتیجه می‌گیرد که موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران، تصویب کنوانسیون را دشوار کرده است.

مقامی، امیر (۱۳۸۸). نگرانی‌های حقوقی ایران در خلیج فارس و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها. پژوهشی تحلیلی درباره ملاحظات حقوقی ایران در زمینه عبور نظامی، روش حل اختلاف و تحدید حدود مرزهای دریایی. نویسنده نشان می‌دهد که ایران با برخی از مکانیسم‌های اجباری حل اختلاف و رژیم عبور ترانزیت دارای اختلاف اساسی است.

باپیری، مسعود؛ رحیمی، علیرضا (۱۳۹۸). نقش تنگه هرمز در قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش حاضر با رویکرد ژئوپلیتیکی و امنیتی به جایگاه تنگه هرمز به‌عنوان ابزار افزایش قدرت ملی ایران می‌پردازد. در این مقاله، مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی قدرت در ارتباط با موقعیت تنگه تحلیل شده‌اند و نقش بازدارندگی آن برجسته می‌شود.

صفیه علی اولاد (۱۳۹۲). بررسی آثار حقوقی بسته شدن تنگه هرمز از دیدگاه حقوق بین‌الملل توسط ایران. این پایان‌نامه، امکان‌سنجی حقوقی تهدید ایران به انسداد تنگه را بررسی کرده و نشان می‌دهد که هرگونه انسداد دائم یا موقتی، با تعهدات بین‌المللی مغایرت دارد. نویسنده به راهکارهای حقوقی محدودکننده این اقدام در نظام بین‌المللی اشاره می‌کند.

جعفری‌نژاد حقیقی، سمیرا (۱۳۹۳). رژیم حقوقی آبراه‌های بین‌المللی با تأکید بر وضعیت تنگه هرمز. این مقاله کنفرانسی به ارزیابی جایگاه تنگه هرمز در نظام حقوق بین‌الملل دریاها می‌پردازد و بحث می‌کند که چگونه ایران می‌تواند از ظرفیت حقوق عرفی و مواد خاص کنوانسیون ۱۹۸۲ برای اعمال سیاست دفاعی در تنگه بهره‌برداری کند.

قربان‌زاده سوار، قربانعلی و انوشه، ابراهیم (۱۴۰۲). انسداد تنگه هرمز از منظر امنیت ملی ایران و حقوق بین‌الملل. پژوهشی جدید که تهدید انسداد تنگه از سوی ایران را از دو منظر امنیت ملی و حقوق بین‌الملل تحلیل می‌کند. نتیجه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که امنیت انرژی و حاکمیت سرزمینی، در تعارض با آزادی کشتیرانی بین‌المللی قرار می‌گیرد و چالش حقوقی بزرگی ایجاد می‌کند. صالحی، مهدی (۱۳۹۹). تبیین حقوقی کنترل امنیت تنگه هرمز در حقوق بین‌الملل. پژوهش با تمرکز بر مسئله امنیت ملی ایران از منظر حقوق بین‌الملل، تلاش می‌کند اثبات کند که ایران

می‌تواند در شرایط تهدیدآمیز از ابزارهای کنترلی نظیر بازرسی یا محدودسازی تردد کشتی‌ها استفاده کند، مشروط بر رعایت موازین عرفی بین‌المللی.

### نمایزات و نوآوری پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی تلفیقی، تنگه هرمز را در تلاقی سه حوزه حقوق بین‌الملل، امنیت منطقه‌ای و قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران تحلیل می‌کند؛ در حالی که اغلب مطالعات پیشین به یکی از این ابعاد به صورت مجزا پرداخته‌اند. نوآوری اصلی تحقیق در آن است که با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی تدافعی، به تبیین رفتار امنیت‌محور ایران در قبال تهدیدات فرمانطقه‌ای پرداخته و نقش تنگه هرمز را در راهبرد بازدارندگی دفاعی ایران توضیح می‌دهد. پژوهش با استناد به سوابق دیپلماتیک ایران در جریان تصویب کنوانسیون حقوق دریاها، به‌ویژه ماده ۳۱۰، موضع حقوقی ایران در محدودسازی عبور کشتی‌های جنگی را تحلیل کرده و آن را در چارچوب دفاع مشروع تفسیر کرده است. برخلاف تحلیل‌های رایج که ایران را تهدیدکننده امنیت تنگه معرفی می‌کنند، این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست رسمی ایران بر پایه حفظ امنیت جمعی منطقه‌ای و مقابله با مداخلات قدرت‌های بیگانه استوار است. همچنین، راهبردهای عملیاتی ایران برای کنترل تنگه، نه تنها بر قدرت نظامی، بلکه بر اصول حقوقی و امنیتی قابل دفاع مبتنی است. پژوهش با تکیه بر منابع رسمی، دیدگاه‌های داخلی و شواهد میدانی، تصویری واقع‌بینانه و منسجم از ظرفیت‌های راهبردی ایران در یکی از حساس‌ترین آبراه‌های بین‌المللی ارائه می‌دهد.

### چارچوب نظری

#### واقع‌گرایی تدافعی

این نوع از واقع‌گرایی در نقطه مقابل واقع‌گرایی تهاجمی قرار دارد. «از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه می‌توان اسنایدر<sup>۱</sup> و والتر<sup>۲</sup> نام برد. واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که دولت‌ها در پی حفظ موجودیت خویش در نظام اقتدارگرای بین‌المللی هستند. تدافعی‌ها به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند.

1. Snyder
2. Valtra

تنها در شرایطی که از جانب کشورهای دیگر احساس تهدید کنند از خود واکنش نشان می‌دهند و واکنش‌های آن‌ها معمولاً در سطح موازنه و بازداشتن کشور تهدیدکننده است. آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند و معتقدند توسعه‌طلب همیشه منجر به امنیت نمی‌شود. والتر اهمیت زیادی برای نظریه موازنه قوا قائل بود، از نگاه والتر جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و برهم زدن آن. استفان والت برخلاف نظریه موازنه قدرت کنت والتر نظریه موازنه تهدید را مطرح می‌نماید که سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد. از نگاه والت نظریه موازنه قدرت به‌خوبی نمی‌تواند رفتار تشکیل اتحادها را براساس سابقه تاریخی‌اش توصیف کند، همچنین موازنه‌ی قدرت نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها غالباً ناتوان از شکل‌یابی هستند. او معتقد است که دولت‌ها تنها در برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدید هم دست به توازن می‌زنند. با توجه به کاستی‌های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می‌تواند تبیین بهتری ارائه دهد. والت سطح تهدید را با توجه به ۱- توانایی‌ها (جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت)؛ ۲- نزدیکی جغرافیایی؛ ۳- توانمندی‌های نظامی و ۴- نیات تهاجمی توصیف نمود از این توصیف می‌توان چنان برداشت خواهد شد که علاوه بر قدرت سایر عوامل نیز مهم هستند. واقع‌گرایان تدافعی با توسل به مفهوم امنیت مدعی‌اند که اقدامات تدافعی اغلب به‌خاطر همچون رفتاری تجاوزطلبانه تعبیر می‌شود. دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان می‌دهند. برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آناارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه این‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش اغلب در سطح ایجاد موازنه یا بازداشتن تهدیدکننده است و تنها در شرایطی معضل امنیتی جدی تلقی گردد واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد.» (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۷)

«در مجموع می‌توان شاخصه‌های مورد نظر واقع‌گرایان تدافعی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- نظام بین‌الملل همچنان محیطی آناارشیک و فاقد قدرت فائقه مرکزی است.
- ۲- امنیت وجودی مهم‌ترین انگیزه دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است.

- ۳- تصور از تهدیدات موتور محرکه رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل است.
- ۴- ائتلاف‌ها و اتحادها براساس تصور از تهدید مشترک شکل می‌گیرند.
- ۵- توازن نه در مقابل قدرتمندترین موجودیت‌های نظام بین‌الملل بلکه در مقابل تهدیدات بزرگ انجام می‌شود.» (منوری و محمد شریفی، ۱۳۹۶: ۱۸۴)
- «واقع‌گرایی تدافعی توجه کمتری به نظام بین‌الملل و اثر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها دارد و در مقابل به سیاست داخلی کشورها تمرکز بیشتری نشان می‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی مانند نواقح‌گرایی بر این فرض قرار دارد که دولت‌ها نه به دنبال قدرت بلکه به دنبال تأمین امنیت هستند و تمایل آن‌ها به توسعه نفوذشان، نه از قدرت‌طلبی بلکه از احساس ناامنی سرچشمه می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی که احساس ناامنی فزاینده‌ای می‌کنم به توسعه‌ی منافع سیاسی خود می‌پردازند.
- توسعه قدرت به معنای توسعه امنیت تعریف می‌شود و قدرت بیشتر به معنای امنیت بیشتر است؛ به بیان دیگر، زمانی که توسعه منافع به توسعه امنیت منجر گردد دولت‌ها تمایل به افزایش قدرت خواهند داشت.» (شیرخانی و مهاجر پور، ۱۳۹۱: ۲۲)

### رقابت راهبردی ایران و آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده در موقعیتی قرار گرفت که دیگر رقیب ایدئولوژیک و نظامی جدی در سطح جهانی نداشت. در چنین فضایی، حفظ جایگاه برتر در نظام بین‌الملل مستلزم تمرکز بر مناطق راهبردی از جمله خاورمیانه و خلیج فارس بود؛ مناطقی که از دیرباز برای منافع امنیتی و اقتصادی آمریکا اهمیت ویژه‌ای داشتند.

در این میان، انقلاب اسلامی ایران به عنوان تحولی بنیادین، نظمی متفاوت از ترتیبات امنیتی مورد نظر قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا، را در منطقه رقم زد. این انقلاب با شعارهای استقلال‌طلبانه و ضدسلطه، و با ترویج الگوی بدیلی از حکومت، نوعی تجدیدنظرطلبی در نظم منطقه‌ای ایجاد کرد که توازن پیشین را برهم زد. چنین تغییری در معادلات قدرت، به ویژه پس از حذف شوروی، زنگ خطر را برای واشنگتن به صدا درآورد.

ایالات متحده برای مدیریت این شرایط جدید، نه صرفاً به نیروهای نیابتی، بلکه به افزایش مستقیم حضور نظامی و سیاسی خود در منطقه روی آورد. این حضور با دو هدف عمده دنبال شد: نخست،

مه‌ار نفوذ فزاینده ایران از طریق تقویت گفتمان ایران‌هراسی و ایجاد اجماع امنیتی علیه آن؛ و دوم، تضمین دسترسی پایدار به منابع حیاتی انرژی، به‌ویژه نفت خلیج فارس، که برای رشد اقتصادی و ثبات متحدان غربی ضروری بود.

در مقابل، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر اصولی همچون خودکفایی، مقاومت و نفی سلطه استوار بود. این رویکرد، در کنار تهدیدات مستمر خارجی، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ضرورت دستیابی به توان بازدارنده مستقل را تشدید کرد. در چنین شرایطی، تمرکز بر ظرفیت‌های داخلی و توسعه صنایع دفاعی به‌عنوان پاسخی به ناامنی‌های محیطی و تهدیدات خارجی شکل گرفت.

با استفاده از توان تخصصی موجود و فناوری‌های بومی، ایران موفق شد بخشی از نیازهای نظامی خود را در داخل کشور تأمین کند. این روند طی سال‌های بعد ادامه یافت و به‌تدریج به گسترش چشمگیر توانمندی‌های دفاعی انجامید؛ روندی که به تقویت بازدارندگی و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات منطقه‌ای منجر شده است.

به این ترتیب، الگوی رفتاری دو بازیگر در منطقه، بازتابی از محاسبات امنیتی مبتنی بر بقا، توازن و واکنش به تهدیدات ساختاری است. در یک نظام بین‌المللی فاقد مرجع نهایی قدرت، چنین کنش‌هایی نه از سر بلندپروازی، بلکه تلاشی عقلانی برای حفظ موقعیت و امنیت ملی تلقی می‌شود.

«در کنار پیشرفت‌ها و توانایی‌هایی که ایران در عرصه نظامی به آن دست یافته است، هیچ‌گاه نباید شرایط جغرافیایی و طبیعی منحصربه‌فرد ایران را در منطقه نادیده گرفت و به شرایط استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران هیچ نقشی نداد؛ درحالی‌که ایران بر جزایر استراتژیک تنگه هرمز مانند لارک، هرمز، قشم و هنگام حاکمیت دارد. این جزایر همراه با سه جزیره دیگر که در فاصله کوتاهی از یکدیگر واقع شده‌اند، یک خط قوسی دفاعی را تشکیل می‌دهد.» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹، ۱۸۹). «این جزایر می‌توانند به‌مثابه سپرهای دفاعی در تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس نقش آفرین شوند. وجود کوه حلوا در ابوموسی با ارتفاع ۱۱۰ متر می‌تواند بهترین دکل دیدبانی در خلیج فارس و تنگه هرمز به شمار می‌آید که حتی می‌تواند کشورهای خلیج فارس را نیز تحت نظارت قرار دهد.» (دوازده‌امامی، ۱۳۷۸: ۹۳).

«در ساحل شمالی و جنوبی تنگه هرمز موازنه‌ای وجود ندارد، یعنی در ساحل شمالی تنگه، کشور ایران با عناصر و مشخصه‌های قدرت‌آفرینی چون ایدئولوژی، استقلال، جمعیت، بسیج فوری مردم

درمقابل تهاجم، درجهٔ تجانس مذهبی و قومی بالا، توان اقتصادی و تکنولوژیکی، طول سواحل، توپوگرافی مناسب در شمال تنگه، توان نظامی، منابع نفت و گاز درخور توجه، جزایر راهبردی در داخل تنگه، شهامت برخورد با قدرت‌های قوی را داراست و در ساحل جنوبی تنگه، کشور عمان با داشتن کمترین عناصر قدرت‌آفرین منطقه‌ای و آن هم با حاکمیت گسسته در قالب واحدی برونگان (شبه جزیره المسمدم)، که از حیث توپوگرافی متناسب عملیات نظامی نیست، قرار گرفته است. تجاوز نظامی شوروی سابق به افغانستان و بروز انقلاب اسلامی ایران، امریکا و غرب را به وحشت انداخت. واکنش نظامی امریکا درمقابل حوادث یادشده برای حفاظت از تنگهٔ هرمز و خلیج‌فارس به‌صورت توسعهٔ پایگاه‌های نظامی و عملیاتی در مجاورت تنگه، به‌ویژه در کشور عمان، و همچنین، تشکیل نیروهای واکنش سریع با فرماندهی مرکزی امریکا تجلی یافت.» (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۶).

«در چنین شرایطی همیشه جمهوری اسلامی ایران با حضور نیروهای چندملیتی و فرمانطقه‌ای برای تأمین امنیت منطقه مخالف بود و ضمن ابراز مخالفت‌های رسمی خود، خواهان طرح امنیتی مشترک با حضور همهٔ کشورهای عربی منطقهٔ خلیج‌فارس بوده است.

دلایل اهمیت تنگهٔ هرمز برای ایران براین‌اساس استوار است: اولاً، از نظر اقتصادی کشور ایران به تنگهٔ هرمز به‌عنوان یک راه ترانزیت وابسته است و با منافع ملی ایران پیوند خورده است و ثانیاً، از حیث ژئوپلیتیکی به‌عنوان یک عامل قدرت‌آفرین منطقه‌ای، برای ایران اهمیت دارد و در موازنهٔ قدرت منطقه‌ای، موقعیت ایران را برجسته کرده است و به‌صورت پشتوانه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصهٔ بین‌المللی درآمده است؛ ثالثاً، از لحاظ راهبردی برای دفاع از خلیج‌فارس، که ایران در نیمی از مسائل آن ذی‌نفع است، و همچنین دفاع از فلات ایران در مدخل دهلیز ضلع جنوبی آن و نیز ایجاد پیوستگی بین واحدهای دریایی ایران در خلیج‌فارس و دریای عمان، تنگهٔ هرمز بیشترین منافع و به تبع آن بیشترین مسئولیت را برعهده دارد.» (نامی، ۱۳۸۹: ۱۰۷)

«علاوه بر این، ایران دنبال منافع مهمی دیگری در خلیج‌فارس می باشد:

۱. بهره‌برداری از منابع طبیعی آن یعنی نفت، گاز و منابع دریایی

۲. تضمین امنیت آبراه

۳. زندگی با همسایگان در صلح و آرامش.» (آسایش زارچی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

«ولی از نتایجی که از همه این مباحث می‌شود به‌دست آورد این است که امنیت در تنگه هرمز از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران امری مهم و پراهمیت است که ایران به‌دنبال راهکارهای اعتمادساز و تثبیت الگوهای مشخص دسته‌جمعی برای امنیت منطقه است. سلطه‌یابی بر منافع دیگر کشورها در دستور کار جمهوری اسلامی نخواهد بود. در یک تشریح مساعی و اقدامات تنش‌زدا با دیپلماسی اعتمادزا تحقق‌پذیر خواهد بود. این اصلی تخطی‌ناپذیر خواهد بود تا مادامی که کشورهای فرامنطقه‌ای هویت مداخله‌گرانه نداشته باشند. در این زمینه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: خلیج فارس متعلق به ملت‌های ساکن خلیج فارس است. امنیت خلیج فارس تکلیفی است بر دوش ملت‌هایی که گرداگرد این منطقه مهم جهانی زندگی می‌کنند.» (خدادادی، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

«در اظهار نظر معاون وزارت خارجه آمریکا، جیمزال. باکلی ادر سپتامبر ۱۹۸۱ ضمن گزارشی به جلسه مشترک سه کمیته فرعی کمیسیون روابط خارجی در کنگره، مطرح می‌کند که:

«همه ما واقعاً به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا و غرب در منطقه حساس جنوب‌غربی آسیا آگاهیم، اوضاع ایران و حمله به افغانستان، عمیقاً بر بی‌ثباتی این منطقه افزوده است. ما به‌دنبال کمک به برقراری ثبات در جنوب‌غربی آسیا و حفاظت از منافع خود در خلیج فارس هستیم، نه چیزی کمتر یا بیشتر از آن... برخلاف اتحاد شوروی، ما در پی تسلط بر جنوب غرب آسیا نیستیم، آنچه مورد نظر ماست، این است که مانع شویم روس‌ها به اهدافشان برسند... این کار را می‌توانیم با کمک به کشورهای منطقه، که در دفاع منطقه‌ای سهیم‌اند، و از طریق افزایش توانایی آن‌ها برای مراقبت از خودشان انجام دهیم.» (گزارش گروه تحلیل بحران‌ها در مرکز مطالعات استراتژیک پاکستان، ۱۳۳۷: ۱۸).

«راهبردهای امنیتی‌ای که بعد از یازده سپتامبر توسط آمریکا اتخاذ گردید، در دو دوره زمانی به اجرا درآمد: یکی، پیش از سال ۲۰۰۶ در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ و دیگری پس از سال ۲۰۰۶ در چهارچوب خاورمیانه جدید، که در هر دوره برای مهار قدرت و نفوذ ایران، با برنامه‌های هسته‌ای و نبود حقوق بشر مخالفت‌هایی نموده است. و نیز تقویت ابعاد نظامی کشورهای عربی در خلیج فارس هدفی جز ایجاد بازدارندگی علیه گسترش نفوذ ایران در منطقه نیست. و از طرفی روسیه هم نمی‌تواند نفوذ سیاسی در منطقه برای خود ایجاد کند، لذا آمریکا ایران را تهدیدی جدی برای خود می‌داند. این مطلب را ویلیام فالون<sup>۱</sup> فرمانده نظامی ارشد ایالات متحده در خاورمیانه، در سپتامبر ۲۰۰۷ اظهار

1. James L. Buckley  
2. William Fallon

می‌کند که ایالات متحده می‌خواهد وقتی ایرانی‌ها به خلیج فارس بنگرند، گروهی از کشورها را ببینند که در پاسخ به رفتار هژمونیک آن‌ها متحد شده‌اند.» (احمدیان، ۱۳۸۸: ۸۰)

«امریکایی‌ها از نقش مهم و استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز بستری برای تحقق راهبردهای گوناگون منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را تدوین کرده‌اند که این راهبردها هم جنبه اثبات برای کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای ضد امریکایی مانند ایران، دارد و هم در صحنه بین‌المللی به عنوان قدرتی بی‌نظیر در جهان مطرح می‌شوند و در شرایط «طاق بحران» که خودشان مطرح کردند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

### رهیافت‌های عملیاتی جمهوری اسلامی ایران برای کنترل دهانه تنگه هرمز

«باتوجه به طرح انسداد تنگه هرمز، دیدگاه‌های مختلفی درباره چگونگی این اقدام از نظرها گذشته است که اگر هریک را بخواهیم، فارغ از مسائل حقوقی کنوانسیون‌های بین‌المللی دریاها، بررسی کنیم به نکات درخور توجهی دست می‌یابیم. می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا در طرح انسداد، اقدام فنی و فیزیکی برای مسدودکردن دهانه تنگه هرمز مدنظر است؟ یا اینکه در مفهوم انسداد روش‌های ناامن‌سازی و کنترل و بازرسی دهانه تنگه هرمز منظور است، عمق متوسط خلیج فارس ۲۵ تا ۳۵ متر است و عمیق‌ترین نقطه آن در تنگه هرمز واقع شده است که عمق آب در مجاورت جزیره لارک ۳۶ متر و در مجاورت جزیره المسندم (عمان) ۱۴۴ متر است.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

«شیب عمق از سمت شمال به جنوب افزایش می‌یابد؛ همچنین، از سمت مغرب به سمت شرق عمق آب افزایش پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب، شیب کف از خلیج به طرف تنگه و از تنگه به سمت دریای عمان، ناگهان تند می‌شود. متوسط عمق آب در بخش غربی تنگه و خلیج فارس ۲۵ متر است و قسمت‌های عمیق آب به ندرت از ۷۳ متر تجاوز می‌کند.» (همان: ۷۳).

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر جزایر ایرانی تنگه هرمز می‌تواند نقش کلیدی در تأمین منافع دفاعی کشور ایفا کند. این موقعیت ژئوپلیتیکی، مزیتی راهبردی برای ایران محسوب می‌شود که امکان کنترل بر تنگه هرمز و اعمال قدرت نظامی در این گذرگاه حیاتی بین‌المللی را فراهم می‌آورد.

«از جمله اقداماتی که می‌توان در چارچوب راهبرد ناامن‌سازی» تنگه ارزیابی کرد، توقف و بازرسی شناورهای است که قصد عبور از این آبراه را دارند. بر اساس حقوق بین‌الملل، چنین اقداماتی

در شرایط خاص، از جمله تهدید مستقیم امنیت ملی کشور ساحلی یا وقوع وضعیت جنگی، قابل توجه است؛ به ویژه در صورتی که یکی از کشورهای ساحلی در حال مخاصمه با کشور ثالث باشد. در این چارچوب، فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران، حضور ناوگان‌ها و کشتی‌های جنگی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس را مغایر با منافع ملی ایران ارزیابی کرده و آن را تهدیدی علیه امنیت ملی کشور و ثبات منطقه‌ای تلقی می‌کنند.

«برای نامن سازی تنگه هرمز شیوه‌های مختلفی می‌توان به کار برد؛ از جمله این اقدامات روش‌های زیر است:

۱. کاشت گسترده مین‌های دریایی
۲. موشک‌ها و توپخانه‌های کوتاه‌برد و دوربرد
۳. جنگ‌های نامنظم و چریکی یا پارتیزانی با بهره‌گیری از عوامل طبیعی و مصنوعی
۴. به‌کارگیری شناورهای زیرسطحی و زیردریایی‌های پیشرفته
۵. استفاده از انواع پرنده‌های بدون سرنشین و پهپادها. (نامی، ۱۳۸۹: ۹۱).

### حاکمیت ملی ایران و رژیم حقوقی تنگه هرمز

آنچه قرار است در این بخش واکاوی شود، «مواضع جمهوری اسلامی با اعمال حق حاکمیت بر دریای سرزمینی و منافع ملی خود است که چگونه این دو موضوع با هم هم‌پوشانی خواهد یافت و با صراحت، قاعده عبور ترانزیتی در کنوانسیون ۱۹۸۲، که تنگه هرمز را جزو تنگه‌های بین‌المللی می‌داند، چه دفاع حقوقی خواهد داشت. درحالی‌که این قانون اجازه تردد کشتی‌های تجاری و جنگی و زیردریایی‌ها را از دریای سرزمینی ایران و عمان داده است و حتی محدودیت‌های پرواز هواپیما و عبور سطحی زیردریایی‌ها در کنوانسیون ۱۹۵۸، در کنوانسیون ۱۹۸۲ سوم حقوق دریاها برداشته شد و عبورومرور آنان آسان شد، در مقابل چنین اقدامی فقط آن‌ها را ملزم به رعایت یک‌سری قواعد از قبیل عدم توقف کامل، عبور ممتد و عدم ناامنی و ناآرامی برای کشور ساحلی تنگه و... کرده است. البته، تصویب کنوانسیون سوم حقوق دریاها برای خود فراز و فرودهایی داشت و هیئت نمایندگی ایران تلاش‌های مجدانه‌ای برای حفظ حقوق حقه ایران کرد و در امضای کنوانسیون و سند نهایی در دسامبر ۱۹۸۲ در مونتگویی با بهره‌گیری از مفاد ماده ۳۱۰ کنوانسیون، اعلامیه تصریح‌کننده‌ای مطرح و قرائت

کرد. لازم است که پیش از پرداختن به اعلامیه و مفاد ماده ۳۱۰ اقدامات و نشست‌های قبل از تصویب کنوانسیون را بررسی کنیم.

پیش از تصویب نهایی کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ایران همراه با ۲۶ کشور دیگر (گروه ۲۷) در اجلاس یازدهم (۱۹۸۱) خواهان اصلاح رژیم عبور بی‌ضرر کشتی‌های جنگی از دریای سرزمینی شد. ایران پیش‌تر در اجلاس دهم نیز، همراه برخی کشورها، پیشنهادی برای اصلاح ماده ۲۱ پیش‌نویس کنوانسیون ارائه کرده بود که عبور کشتی‌های جنگی را مشروط به اجازه یا اعلام قبلی می‌کرد. این پیشنهاد با مخالفت قدرت‌های بزرگ دریایی مانند آمریکا، شوروی و برخی کشورهای غربی مواجه شد، زیرا آن را برهم‌زننده موازنه حساس و دشوار به‌دست‌آمده در روند مذاکرات کنوانسیون می‌دانستند.<sup>۱</sup> (کاظمی، ۱۳۶۸: ۸۷-۹۲)

«هیئت ایران که با تأخیر به اجلاس یازدهم رسید، برای تقویت موضع خود، به گروه ۲۷ پیوست و با ابتکار سیدعلی اصغر کاظمی سه پیشنهاد اصلاحی غیررسمی برای مواد ۲۱، ۲۴ و ۲۵ ارائه داد. این پیشنهادها به گونه‌ای تنظیم شده بود که بدون اشاره صریح به «اجازه قبلی»، از مفاد ماده ۳۱۰ برای توجیه قوانین داخلی کشورهای ساحلی از جمله ایران استفاده شود. ماده ۳۱۰ به دولت‌ها اجازه می‌دهد هنگام امضا یا الحاق، اعلامیه‌هایی برای هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با مفاد کنوانسیون ارائه دهند.» (همان: ۹۲-۹۵).

در ادامه، «برای جلوگیری از شکست مذاکرات و حفظ فضای همکاری، گروه ۲۷ پیشنهاد رسمی خود برای گنجاندن واژه امنیت در بند "h" ماده ۱۲۱ (سند. A/CONF.62/L117) را با این شرط پس گرفت که مواضع آن‌ها درباره حق دولت ساحلی برای مشروط کردن عبور کشتی‌های جنگی در بیانیه رسمی رئیس کنفرانس ذکر شود. این بیانیه رسماً اعلام کرد که کشورهای ساحلی طبق عرف و روح مواد کنوانسیون، حق قانون‌گذاری درباره عبور کشتی‌های جنگی خارجی را دارند و می‌توانند آن را منوط به اجازه یا اعلان قبلی کنند.» (کاظمی، ۱۳۶۸: ۹۵-۹۸)

«با وجود رأی مثبت ایران به کنوانسیون (که در نهایت با ۱۳۰ رأی موافق و ۴ رأی مخالف از سوی آمریکا، اسرائیل، ترکیه و ونزوئلا به تصویب رسید)، هیئت ایرانی در پایان کنفرانس به‌صراحت

۱. مخالفت آمریکا زیاده‌خواهی این کشور بود هیئت امریکایی اعتراض خود را به قسمت یازدهم کنوانسیون که مربوط به بهره‌برداری از منابع کف و زیر کف اقیانوس‌های جهان که در ماورای حاکمیت ملی دولت‌ها بود

بر حق دولت ایران در اعمال کامل حاکمیت بر دریای سرزمینی تأکید کرد. این موضع در صورت جلسه کنفرانس ثبت شد که این حق و امکان را به کشور جمهوری اسلامی ایران می دهد که مفاد قانون آب های ساحلی و منطقه نظارت ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۳ را به صراحت و هماهنگی بیشتر با مواضع اتخاذ شده اجرا یا در صورت لزوم تجدیدنظر کند و در راستای آن، هنگام امضای رسمی کنوانسیون در دسامبر ۱۹۸۲، جمهوری اسلامی ایران اعلامیه ای بر اساس ماده ۳۱۰ قرائت کرد. (همان: ۹۷).

«کنوانسیون سوم حقوق دریاها از آنجا که به عنوان مبنایی حقوقی توسط کشورهای جهان پذیرفته شده است و ملاک قضاوت در محافل حقوقی است باید در قوه مقننه کشورها به تصویب رسانده شود و سند الحاق آن به صورت رسمی تحویل مقام امین کنوانسیون و سازمان ملل متحد قرار گیرد تا به این شکل تکلیف حقوقی در برابر این کنوانسیون را برای کشور متبوع حاصل نماید؛ بنابراین، صرف امضای کنوانسیون، تکلیف حقوقی برای کشورها ایجاد نمی کند و رویه یاد شده برای جمهوری اسلامی ایران شامل خواهد بود.

سؤالی که مطرح می شود این است که آیا دولت ایران، حتی در شرایط متعارف، صلح تکلیفی برای رعایت مفاد کنوانسیون جدید دارد؟

از دیدگاه حقوق مثبت، پاسخ به این پرسش به طور قطع منفی است. البته، می توان ادعا کرد که دولت جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل و جامعه بین المللی، در مجموع باید خود را متعهد و مقید به قواعد و مقررات بین المللی بداند؛ ولی این تعهد بیشتر جنبه اخلاقی دارد تا حقوقی، یعنی در نهایت امر تضمین عملی برای اجرا و رعایت موازین عرفی بین المللی وجود ندارد. (همان: ۱۲۴)

درباره ماهیت عرفی کنوانسیون، این نکته گفتنی است که «ایران در زمان امضای کنوانسیون در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ اعلام کرد که با وجود ماهیت مورد نظر کنوانسیون که یک ماهیت کاربرد کلی و قانون ساز است، برخی مفاد خاص آن صرفاً محصولی جایگزین هستند که لزوماً بر تدوین عرف های

اعلام کرده بود که نماینده دولت ریگان، رئیس جمهور وقت امریکا، با دادن رأی مخالف به کنوانسیون، مخالفت خود را اعلام کرده بود و اسرائیل به سبب شرکت نهضت های آزادی بخش، از جمله سازمان آزادی بخش فلسطین، به عنوان ناظر در کنوانسیون، ترکیه به سبب اختلاف ارضی خود با یونان بر سر مسئله تعیین حدود در دریای اژه و ممکن نبودن استفاده از «رزرو» بر اساس ماده ۳۰۹ کنوانسیون، و ونزوئلا که میزبان اصلی کنفرانس حقوق دریاها بود به علت اختلاف های تحدید حدود و محدودیت ماده ۳۰۹ یاد شده به طرح کنوانسیون، رأی منفی دادند. ۱۷ کشور از بلوک شرق و غرب هریک به دلایلی رأی ممتنع دادند.

جاری یا کاربرد عرف (رویه)، که دارای ماهیت الزام‌آور تلقی می‌شوند، دلالت نمی‌کنند؛ بنابراین، اینکه فقط دولت‌های عضو کنوانسیون حقوق دریاها حق دارند از حقوق قراردادی ایجاد شده در آن بهره‌مند شوند، طبیعی و مطابق با ماده ۳۴ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین به نظر می‌رسد.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۲۹)

«کنوانسیون ۱۹۸۲ اساساً ناظر بر مقررات و قوانین حقوق بین‌المللی دریاها در زمان صلح است و شامل وضعیت جنگ نمی‌شود؛ زیرا قراردادهای دو یا چندجانبه بین کشورهای متخاصم، به موجب اصلی کلی، در زمان جنگ به حالت تعلیق در می‌آید. بنابراین، در حالت تغییر وضعیت صلح به جنگ، مفاد هرگونه قرارداد ناظر بر تنگه، که برای شرایط صلح تدوین شده است، به حالت تعلیق در می‌آید، به‌ویژه اگر یکی از کشورهای ساحلی حاشیه تنگه، به‌طور مستقیم در حالت جنگ و تخاصم باشد؛ بنابراین، کشورهای ساحلی، به استناد موازین و عرف و سوابق حقوقی زمان جنگ، می‌توانند مقررات ویژه تردد و عبور کشتیرانی و هواپیمایی بین‌المللی وضع و اجرا کنند. حتی در زمان صلح نیز می‌توانند از هرگونه عبور دریایی یا هوایی که آن را معارض با حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خود تشخیص دهند، به استناد اصل دفاع مشروع، جلوگیری کنند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۱۰-۴۰۹)

حتی به نقل از «سیدعلی اصغر کاظمی، از نمایندگان ایرانی شرکت‌کننده در این کنفرانس، در خلال مذاکرات نهایی قبل از اجلاسیه امضای کنوانسیون، برخی کشورها این نکته ظریف را یادآوری کردند و خواستار روشن شدن تکلیف مفاد کنوانسیون برای زمان جنگ شدند؛ ولی به دلایلی رئیس کنوانسیون حقوق دریاها تمایلی به باز کردن بحث در این باره نشان نداد؛ در نهایت، این موضوع مسکوت ماند و، در نهایت، به تغییر و تفسیر حقوقی بعدی موکول شد.» (کاظمی، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

«حساسیت‌هایی که وجود خواهد داشت در حقوق عبور بی‌ضرر یا ترانزیت، بحث تردد کشتی‌های جنگی است که براساس کنوانسیون ۱۹۵۸ نیز ایران تعهدی بر عدم تعلیق عبور بی‌ضرر در تنگه‌ها دارد. البته، ایران می‌تواند همچنان درباره عبور شناورهای جنگی از دریای سرزمینی واقع در تنگه، قاعده اجازه قبلی را اجرا کند و در این زمینه، اقدام به صدور نظریه تفسیری نماید.

نماینده ایران در کنفرانس کاراکاس تأکید کرد: «تنگه‌ای که در داخل دریای سرزمینی واقع شده باید بخشی از دریای سرزمینی تلقی گردد که ضمن عبور کشتی‌های خارجی از داخل تنگه، مسئله امنیت و حفظ محیط زیست سالم کشورهای واقع در دو سوی تنگه نیز مورد توجه شود. نماینده

عمان نیز طی سندی از دیدگاه‌های ایران پشتیبانی کرد؛ ولی، به‌هرحال، حق عبور بی‌ضرر کشتی‌های خارجی از تنگه‌ها را تعلیق‌ناپذیر دانست.» (دولتیار، ۱۳۷۲: ۲۴)

لازم به یادآوری است که «حتی حقوق‌دانان انگلیسی و امریکایی قرن هجدهم و نوزدهم میلادی، به این اقدام اشاره کرده‌اند که حق بازدید و بازرسی همه کشتی‌های تجاری دولت‌های بیگانه در آب‌های آزاد، بدون توجه به نوع کشتی، محموله و مقصد آن‌ها از حقوق دولت متحارب دانسته‌اند.» (نجفی اسفاد، ۱۳۶۹: ۱۳۴)

«حتی در زمان صلح، براساس مقررات بین‌المللی، این حق به کشور ساحلی داده شده است که از هرگونه عبوری، که معارض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی باشد، در تنگه هرمز یا در دریای سرزمینی و منطقه نظارت ایران جلوگیری کند. عبور یگان‌های جنگی کشورهای ثالث از تنگه هرمز و عبور آن‌ها در دریای سرزمینی نیز منوط به کسب اجازه قبلی خواهد بود. دولت جمهوری اسلامی ایران حتی در زمان صلح نیز این حق را برای خود قائل شده است؛ از این رو، موضع خود را به‌طور رسمی و کتبی هنگام امضای کنوانسیون جدید حقوق دریاها، در دسامبر ۱۹۸۲ در جامائیکا، به جهان اعلام کرد.» (کاظمی، ۱۳۶۸: ۱۲۷)

«در پاره‌ای از مسائل حقوقی درباره حقوق دریاها، که به‌شکلی جزو قوانین مصوب داخلی ایران هم در آمده و درحال اجراست، تردد و شرایط عبور و مرور کشتی‌های جنگی است که کشور ایران براساس قوانین داخلی خود، (مصوب ۱۳۱۳) برای عبور کشتی‌های جنگی خارجی از آب‌های سرزمینی یا دریای ساحلی خود، شروطی تعیین کرده است. بر اساس مواد ۴ و ۵ و ۶ قانون مزبور، ورود یا توقف کشتی‌های جنگی دول خارجی تابع عبور بی‌ضرر است، ولی باید پیش‌تر موافقت ایران را کسب کنند و برابر ماده ۲ آیین‌نامه مربوط، در زمان صلح باید کشتی‌های جنگی حداقل هشت روز قبل از عبور، دولت ایران را آگاه کنند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۰۸). «گفتنی است کشورهای ساحلی خلیج فارس و دریای عمان، به استثنای عراق همگی در زمینه کسب اجازه قبلی برای عبور بی‌ضرر ناوهای جنگی خارجی از دریای سرزمینی موضعی مشابه ایران دارند.» (کاظمی، ۱۳۶۸: ۹۸).

۱. عراق تنها کشور حاشیه خلیج فارس است که کمترین ساحل را با آب‌های آزاد دارد و یکی از ضعف‌های عراق در حوزه ارتباطی و نظامی و استراتژیک محسوب می‌شود. بعضی از تجاوزات نظامی عراق به کشور ایران در سال (۱۹۸۰م) و نیز کشور کویت در سال (۱۹۹۰م) متأثر از آن ضعف بود.

بنابراین، اقدام یادشده به صورت امری عرفی و قانونی به عنوان ملاک عمل درآمده است. «همچنین، کنترل و بازرسی کشتی‌ها توسط نیروهای ایرانی در تنگه هرمز، در موارد مشابه، اتفاق افتاده است که هیچ‌یک برای کشورهای مزبور مستمسک قانونی برای اعتراض وجود نداشته است. همان‌طوری که در اصول و مواضع حقوقی جمهوری اسلامی ایران در تصویب حقوق دریاهای اعلام شده است، در زمان تهاجم عراق، ایران کشتی‌های کشورهای متخاصم یا پشتیبان آن را توقیف و بازرسی می‌کرد. حتی وقتی که یکی از کشتی‌های امریکای در آب‌های ایران توقیف شد. امریکا نتوانست واکنش شدیدی نشان دهد. آمرمان سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا، بازرسی کشتی را به منظور جلوگیری از حمل سلاح به عراق جزو حقوق طبیعی ایران دانست.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۱۱).

#### پیامدهای احتمالی حقوقی انسداد تنگه هرمز

در پیامدهای احتمالی حقوقی، که برای بستن تنگه هرمز به وقوع خواهد پیوست، «ارجاع پرونده حقوقی این اقدام برای رسیدگی قضایی به دیوان بین‌المللی دادگستری خواهد بود و صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به اختلافات بین کشورهای بستگی به رضایت کشورهای طرف دعوی دارد زیرا اعمال حق دادرسی و قضاوت در امور بین‌الملل جز بر مبنای میل و اراده دولت‌ها میسر نیست و توافق دولت‌ها شرط اصلی و قبلی اجرای روش قضاوت در حل و فصل اختلافات آن‌هاست علاوه بر این صلاحیت که صلاحیت قضایی یا ترافیعی» نامیده می‌شود، دیوان می‌تواند بر اساس ماده ۶۵ اساسنامه در هر مسئله قضایی به تقاضای هر سازمان یا مؤسسه‌ای که در منشور ملل متحد پیش‌بینی شده، رأی مشورتی صادر کند.» (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۹۵).

«در مقابل احکام صادره، در صورت امتناع و سرپیچی دولت محکوم علیه به عهده شورای امنیت خواهد بود.

این مرجع قضایی بین‌المللی می‌تواند، پرونده یادشده را بر اساس مستندات حقوقی و کنوانسیون‌های مصوب‌شده حقوقی اقدام به صدور رأی کند و رأی صادره برای طرفین دعوا لازم‌الاجرا خواهد بود. از جمله اقدامات حقوقی که از طرف کشورهای منطقه خلیج فارس و فرا منطقه‌ای در برخورد با این بحران امنیتی و حقوقی در تنگه هرمز صورت خواهد گرفت. صدور

قطعنامه‌های سازمان ملل متحد خواهد بود که از جمله پیامدهای احتمالی حقوقی در سطح بین‌الملل بر ضد کشور مسدودکننده تنگه صادر خواهد شد. قطعنامه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌الملل که جزء انواع قطعنامه‌های سازمان ملل است، بخش چشمگیری از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را به خود اختصاص داده است. قدرت الزام‌آور این قطعنامه‌ها ناشی از مفاد ماده ۲۵ منشور است. به موجب ماده یادشده، اعضای ملل متحد موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را براساس این منشور بپذیرند و اجرا کنند.

براساس ماده یادشده، کشوری که به عضویت سازمان ملل درمی‌آید، باید تصمیمات شورا را طوعاً یا کرهاً بپذیرد. روش شورای امنیت نیز مؤید این امر است که همه تصمیماتی که این شورا براساس فصل‌های ششم، هفتم و هشتم منشور اتخاذ می‌کند، لازم‌الرعايه و الزام‌آورند. در حال حاضر، این اصل پذیرفته شده است که تصمیمات شورای امنیت درباره اقدامات قهرآمیز بر ضد کشورهای متجاوز الزام‌آور است. نویسندگانی چون «کنفورتی»<sup>۱</sup> این گونه قطعنامه‌ها را «قطعنامه‌های عملیاتی»<sup>۲</sup> می‌نامند. (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

«قطعنامه که در تاریخ چهار نوامبر ۱۹۵۰ تصویب شده است، موسوم به قطعنامه آکسون یا اتحاد برای صلح به موجب قطعنامه یادشده، هرگاه فعالیت شورای امنیت در قضیه خاصی با حق و توجیه نتیجه بماند، مجمع عمومی می‌تواند تصمیمات لازم را درباره اقدامات دسته‌جمعی و حتی توسل به زور اتخاذ کند.» (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

«صدور قطعنامه بر ضد کشور مسدودکننده تنگه هرمز، از جمله پیامدهای حقوقی بین‌المللی است که اجرا می‌شود. هر چند ماده ۳۸ اساسنامه، دیوان بین‌المللی دادگستری، قطعنامه‌ها و تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی را در شمار منابع حقوق بین‌الملل ذکر نکرده است، مع الوصف، دیوان لاهه در موارد متعددی قطعنامه‌های شورای جامعه و شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد را واجد ارزش حقوقی مسلم دانسته است.» (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

1. Decision
2. Conforiti
3. Resolutions operatives
4. Acheson

البته شایان ذکر است که شورای امنیت سازمان ملل، با وجود وظایف و اختیاراتی که برای آن تعریف شده است، هرگز به درستی نقش اصلی خود را ایفا نکرده و در بسیاری موارد، به دلیل ترکیب اعضای دائمی و برخوردار بودن این کشورها از حق وتو، تصمیمات شورا ماهیتی سیاسی و جهت‌دار پیدا کرده و در راستای منافع قدرت‌های بزرگ جهت‌گیری کرده است.

از سوی دیگر، بر پایه اصول و مواضع حقوقی جمهوری اسلامی ایران که در قالب تصویب مقررات حقوق دریاهای تبیین شده‌اند، ایران در جریان جنگ تحمیلی با عراق، کشتی‌های متعلق به کشورهای متخاصم یا حامیان آن را توقیف و بازرسی می‌کرد. حتی در موردی که یکی از کشتی‌های آمریکایی در آب‌های تحت حاکمیت ایران متوقف شد، ایالات متحده واکنش قاطع و شدیدی نشان نداد.

### واکنش منطقه‌ای به انسداد تنگه هرمز

«نخستین واکنش به بستن تنگه هرمز از سوی کشورهای منطقه خلیج فارس صورت خواهد گرفت. با توجه به شرایط خاص این کشورها، احتمال رویارویی مستقیم آن‌ها با ایران، به دلایل زیر، چندان زیاد نخواهد بود؛ از این رو، در مواجهه با بحران، ترجیح خواهند داد که میزبان حامیان غربی خود در منطقه باشند. دلایل عدم رویارویی را این گونه می‌توان مطرح کرد:

الف) رژیم‌های حاشیه‌نشین خلیج فارس برای جبران مشروعیت داخلی خود با صادرات نفت و گاز و دریافت ارز نفتی سطح معیشت و رفاه عمومی جامعه را غنی ساخته، هر اقدام آسیب‌زا به این مولد مشروعیت بخش رژیم، که همان صادرات نفت و گاز است، واکنش حیاتی نشان خواهند داد؛

ب) عوامل برتر جغرافیایی و شرایط ویژه ایران که در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه نمایان‌تر است:

۱. وسعت زیاد

۲. جمعیت زیاد، همراه با شاخصه‌های فرهنگی و روحیه حماسی و اعتقادی قدرت‌آفرین

۳. طولانی‌ترین ساحل در خلیج فارس به طول ۱۳۷۵ کیلومتر.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷)

این عوامل «شرایطی را در منطقه به وجود خواهند آورد که کشورهای کوچک عربی و خلیج‌نشینان برای حفظ موقعیت رژیم‌هایشان درخواست حمایت خارجی از هم‌پیمانان تجاریشان نمایند. مشابه این اقدام در گذشته اتفاق افتاده است، طرح همکاری منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس، که براساس یک‌سری اهداف پنهان امنیتی بسته شده بود، نتوانست حافظ امنیتشان، در شرایط بحران

امنیتی گذشته، باشد. نقطه اوج این ناکارآمدی، حمله عراق به کویت بود و نمونه‌های این ضعف را در شرایط تهاجم عراق به ایران و بروز جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس شاهد بودیم که برای حمایت و اسکورت کشتی‌های نفتی، کویت از کشورهای سلطه‌گر غربی و شرقی درخواست کمک کرد. این نخستین گام‌های حضور مستقیم انحصارطلبانه آمریکا در منطقه خلیج فارس شد. اشغال کویت از طرف عراق، به واکنش شدید آمریکا و کشورهای غرب و اعزام بیش از ششصد هزار سرباز آمریکایی انگلیسی، فرانسوی و چند کشور عربی به خلیج فارس انجامید. تنها آمریکا ۵۳۹ هزار نفر از نیروهای زبده خود را به خلیج فارس گسیل کرد که بزرگ‌ترین لشکرکشی آمریکا در جهان، پس از جنگ ویتنام به‌شمار می‌رفت.» (طلوعی، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

«از طرفی باتوجه به حضور دائم نیروهای آمریکایی و کشورهای سلطه‌گر غربی در مناطق دریایی خلیج فارس، پایگاه‌های نظامی متعددی در کشورهای عربی این منطقه ساخته شد. از این رو، پیامدهای امنیتی را که احتمال وقوع آن خواهد رفت یا در آینده امنیت منطقه تأثیر خواهد داشت در این قسمت بررسی می‌کنیم:

۱. درگیری نظامی کشور عمان با ایران: باتوجه به توافقات امنیتی که در مارس ۱۹۷۴ بین دو دولت منعقد شده بود، اقدامات نظارتی و دفاعی از تنگه هرمز مشترکاً برعهده دو کشور واگذار شده است؛  
 ۲. باتوجه به داشتن پرستیژ اهرم فشار، کنترل تنگه هرمز توسط ایران، در صورت وقوع اقدام عملی، منزلت ژئوپلیتیک آن آسیب خواهد دید.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳)؛

۳. «اتهام‌زنی به ایران به‌عنوان ناقض آرامش و امنیت تنگه هرمز و حوزه خلیج فارس؛  
 ۴. به‌وجود آمدن حالت جنگی و اجماع منطقه‌ای برای مقابله نظامی با ایران در قالب طرح‌های دفاعی شورای همکاری خلیج فارس، در واقع نیروی نظامی شورای همکاری خلیج فارس به‌خودی‌خود قادر به مقابله نیست؛ بلکه نقش بازدارندگی اولیه در مقابل نیروی مهاجم و اجرای عملیات تأخیری تا رسیدن نیروی کمکی از آمریکا و اروپا به آن‌ها واگذار شده است.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۹)؛

۵. «اقدامات اعتمادساز گذشته ایران در منطقه با اقدام انسداد تنگه هرمز بی‌اعتبار خواهد شد و باعث اتحاد کشورهای عربی منطقه با محوریت آمریکا می‌شود. از طرفی توجه حضور بیشتر ناوگان‌های نظامی و نیروهای خارجی به منطقه فراهم می‌شود؛

۶. با رابطه سرد احتمالی ایجادشده بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، شرایطی ایجاد خواهد شد که امریکا با بهره‌گیری از فضای موجود و با میانجی‌گری مقدمات صلح اعراب با اسرائیل را فراهم خواهد کرد؛

۷. با انسداد تنگه هرمز به مسیر واردات و صادرات منطقه خلیج فارس آسیب جبران‌ناپذیری وارد خواهد کرد و کاهش رونق بنادر و مناطق آزاد اقتصادی و تجاری منطقه خلیج فارس را در پی خواهد داشت. این کشور (امارات متحده عربی) به لحاظ برخورداری از بنادر آزاد تجاری و صنعتی و پدیده صادرات، از حجم کالای وارداتی و صادراتی غیرنفتی بالایی برخوردار است که در سال ۱۹۸۷ حدود ۹۹ درصد آن از راه دریا حمل شده است. خوب است بدانیم بنادر آزاد دبی و جبل علی به عنوان پدیده نوین اقتصادی در منطقه خلیج فارس از توسعه شگفت‌آوری برخوردار بوده است. به طوری که حوزه نفوذ این بنادر از پنجاه کشور در سال ۱۹۸۰ به ۱۳۱ کشور در سال ۱۹۸۸ افزایش پیدا کرده است.» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۸۰)

۸. «انسداد تنگه هرمز و انتخاب مسیر جایگزین توسط کشورهای منطقه خلیج فارس در دریای سرخ و سواحل مدیترانه می‌تواند کنترل و نظارت اسرائیل را به عنوان اهرم فشار بر اعراب و مسلمانان را در پی داشته باشد. جایگاه ارتباطی تنگه هرمز تأثیر زیادی بر شرایط سیاسی و امنیتی دریای سرخ و حتی سواحل شرقی مدیترانه می‌گذارد؛ زیرا هر نوع برهم خوردن مسیر تردد تنگه هرمز، مسیر جایگزین دریای سرخ و سواحل مدیترانه، برای تبادل کالا و حمل و نقل نفت می‌باشد که این مسیر نزدیک اسرائیل است و عملاً کنترل مسیرهای حمل و نقل کالای کشورهای حوزه خلیج فارس را در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد. این کار می‌تواند اهرم فشاری بر مسلمانان و اعراب باشد. حتی این امکان وجود دارد که امریکا، به عنوان هم‌پیمان اسرائیل، طرحی بسترساز برای ناامن‌سازی تنگه هرمز داشته باشد. یا شرایط وقوع این اقدام را فراهم سازد؛

۹. انسداد تنگه هرمز می‌تواند باعث تهدید امنیت شبه‌جزیره عربستان شود و ضلعی از تهدید برضد عربستان سعودی استفاده شود؛ و امنیت ملی این کشور را متأثر از خود نماید.

شبه‌جزیره عربستان سه نقطه کنترل دفاعی دارد که دفاع از شبه‌جزیره را آسان می‌کند. این سه نقطه عبارت‌اند از: تنگه باب المندب، کانال سوئز و تنگه هرمز که هم برای قدرت دریایی در مقابله

با قدرت برّی، و هم برای قدرت برّی در مقابله با قدرت دریایی نقش دفاعی مناسبی دارد.» (نامی، ۱۳۸۹: ۹۲)؛

۱۰. «استفاده از روش‌های گوناگون حمل و نقل مانند حمل با کامیون‌های تانکر دار، ایجاد راه ریلی و توسعه راه آهن شبه جزیره اروپا را می‌توان از جمله این موارد ذکر کرد. البته، راه‌های یادشده، که به نحوی گذر از بحران و تهدیدهای آینده منطقه است، خود می‌تواند آستن بحران امنیتی دیگری باشد. البته ایجاد و طراحی خطوط لوله انتقال نفت از نظر سرمایه‌گذاری هزینه فراوانی دارد؛ همچنین، هزینه‌های نگهداری و نصب در مناطق صعب‌العبور از نکات آسیب‌پذیر این شیوه خواهد بود. خط لوله مشکلات خاصی از نظر سرمایه‌گذاری ثابت، وضعیت توپوگرافیک و اقلیمی مسیر عبور، وابستگی کشور صاحب لوله به کشورهای ترانزیتی و مسیر راه و بالاخره امنیت خط لوله دارد. از آنجاکه بخش عمده‌ای از صادرات نفت منطقه خلیج فارس به آسیای شرقی و کشورهای ژاپن، تایوان، سنگاپور و استرالیا فرستاده می‌شود، مسیر تنگه هرمز برای آن‌ها کوتاه‌تر و با صرفه‌تر است.» (نامی، ۱۳۸۹: ۸۸)؛

۱۱. با انسداد تنگه هرمز، پل ارتباطی یگان‌های دریایی - عملیاتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، که در حال مأموریت خارج از منطقه به سر می‌برند و از لجستیک ضعیف و آسیب‌زا برخوردارند، کانال ارتباطی خود را برای تدارکات و پشتیبانی از عقبه فرماندهی خود از دست می‌دهند. «احتمال بروز بحران امنیت به دست ایران، که خود از ساکنان اصلی آن محیط است، امری دور از ذهن تلقی خواهد شد و در دید محتمل‌تر زایش ناامنی از راه نیروهای خارجی، که تعلق به منطقه ندارند، در ذهن قریب‌تر خواهد بود؛ از این رو، جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از حاشیه‌نشینان خلیج فارس، ظرفیت‌های کاهش‌دهنده وابستگی خود به تنگه هرمز را شناسایی کرده و به اجرا گذاشته است.» (طالع، ۱۳۷۶: ۶۵).

۱۲. انسداد تنگه هرمز دو آورده مهم و متمایز برای کشورهای غربی خواهد داشت:

«الف) کاهش واردات نفت و کاهش تولید اقتصادی

ب) رونق گرفتن بازار فروش سلاح و تجهیزات نظامی و اجرای پروژه‌های عمرانی در کشورهای منطقه برای کاهش آسیب بحران ناامنی ایجاد شده؛

۱۳. انسداد تنگه هرمز باعث کاهش واردات نفت کشورهای صنعتی خواهد شد و به تبع آن مدتی چرخه تولید از کار خواهد افتاد و طبیعتاً با تعدیل نیرو روبه‌رو خواهد بود؛ در نتیجه، پیامدهای آن افزایش بیکاری و بحران‌های مالی است؛ حتی در این زمینه کارشناسان انرژی بر این باورند که اگر تنگه هرمز مسدود شود، جهان با کسری بودجه روبه‌رو خواهد شد؛ زیرا بروز مشکل در صادرات ۲۰ میلیون بشکه نفت می‌تواند قیمت نفت را دو برابر کند.» (Omidi, 2011: 13054).

### نتیجه‌گیری

تنگه هرمز به‌عنوان یکی از حساس‌ترین و راهبردی‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان، نقش کلیدی در امنیت انرژی و ثبات ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس ایفا می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، با برخورداری از موقعیت جغرافیایی ممتاز، تسلط بر سواحل شمالی تنگه و جزایر راهبردی آن، در موقعیتی قرار دارد که توان تأثیرگذاری مستقیم بر امنیت و جریان انرژی جهانی را داراست. مقاله حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی، به تحلیل سه‌جانبه ابعاد نظامی، حقوقی و امنیتی سیاست ایران در قبال تنگه هرمز می‌پردازد.

واقع‌گرایی تدافعی بر این فرض استوار است که دولت‌ها در محیط آنارشیک بین‌المللی به‌دنبال افزایش لجام‌گسیخته قدرت نیستند، بلکه هدف اصلی آنان بقا، حفظ امنیت ملی و جلوگیری از تهدیدات محیطی است. بر این اساس، رفتار ایران در تنگه هرمز نه از موضع توسعه‌طلبی تهاجمی، بلکه مبتنی بر منطق بازدارندگی، توازن تهدید و واکنش به فشارهای فرامنطقه‌ای قابل تفسیر است. جمهوری اسلامی ایران با اتکا بر قدرت نظامی بومی، شبکه جزایر استراتژیک، تسلط اطلاعاتی و توانمندی‌های فنی، توان بالقوه‌ای برای اعمال کنترل بر این آبراه دارد؛ اما در عین حال، مواضع رسمی آن همواره بر حفظ امنیت منطقه‌ای، جلوگیری از درگیری، و مشارکت جمعی با دولت‌های ساحلی تأکید داشته است.

از منظر حقوقی، ایران با بهره‌گیری از ماده ۳۱۰ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، و با اتکا به قواعد حقوق عرفی، ضمن اعلام عدم الحاق رسمی به کنوانسیون، عبور ناوهای جنگی را منوط به اخذ اجازه قبلی کرده و حق خود را در تنظیم مقررات داخلی مطابق با اصول حاکمیت سرزمینی محفوظ

دانسته است. این رویکرد، به‌ویژه در سایه حضور فزاینده نیروهای نظامی بیگانه و افزایش تهدیدات فرمانطقه‌ای، به‌عنوان ابزار دفاع مشروع و بازدارنده تحلیل می‌شود.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تدافعی، سیاستی عقلانی و مبتنی بر حفظ وضع موجود، کاهش تهدیدات امنیتی، و استفاده هدفمند از قدرت سخت و نرم در تنگه هرمز اتخاذ کرده است. این سیاست نه تنها در راستای منافع ملی ایران، بلکه در جهت تثبیت امنیت انرژی جهانی نیز قابل تفسیر است. در نهایت، رفتار منطقه‌ای ایران در قبال این آبراه راهبردی، بازتابی از موازنه‌سازی در برابر تهدیدات ساختاری محیط بین‌الملل و تلاشی برای جلوگیری از تسلط قدرت‌های هژمونیک بر شریان حیاتی خلیج فارس تلقی می‌شود.

## فهرست منابع

- احمدیان، حسن (۱۳۸۸). الگوهای امنیتی خلیج فارس؛ امکان تحول و چشم انداز امنیت پایدار، مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۶ (۳ و ۴)، ۸۵-۵۹.
- آسایش زارچی، محمد جواد (۱۳۸۳). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نگرش آن به همسایگان به ویژه سلطنت عمان، اقتصاد (سیاسی-اقتصادی)، ۲۰۴-۲۰۳.
- ترابی، قاسم و محمدیان، علی (۱۳۹۴). تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحرین سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، سیاست پژوهی، ۲ (۳)، ۹۰-۶۱.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک تنگه هرمز و روابط ایران و عمان، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۳ (۳)، ۶۸-۳۵.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۰). تنگه هرمز، کدام استراتژی: بستن یا نبستن، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران. خدادادی، محمد اسماعیل (۱۳۸۵). مسائل منطقه ای ایران در چشم انداز مقام معظم رهبری، حصون، ۲ (۷)، ۸۹-۶۷.
- دوازده امامی، غلامرضا (۱۳۷۸). خلیج فارس یا خلیج عربی بررسی یک جغرافیا در پیشینه تاریخی و سیاسی، مطالعات ایرانی، ۷ (۱۳)، ۶۹-۱۰۴.
- دولتیار، مصطفی (۱۳۷۲). رژیم حقوقی تنگه های بین المللی با تأکید بر مسائل حقوقی تنگه هرمز، تهران، وزارت امور خارجه.
- شیرخانی، محمدعلی و مهاجر پور، حامد (۱۳۹۱). واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۴ (۱۳)، ۴۱-۱.
- طالع، هوشنگ (۱۳۷۶). تنگه هرمز؛ دوراندیش و عاقبت‌نگر باشیم، اقتصادی، ش ۷۷.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۴). شاه در دادگاه تاریخ، تهران، علمی.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۶۸). ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- گزارش گروه تحلیل بحران ها در مرکز مطالعات استراتژیکی پاکستان (۱۳۶۷). بحران افغانستان از چند دیدگاه، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲ (۲۴)، ۱۴-۲۱.
- مجتهدزاده، پیروز؛ اجتهادی، امیر مسعود (۱۳۸۰). امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت خارجه، چاپ اول.

منوری، سیدعلی و محمدشریفی، مجید (۱۳۹۶). واقع‌گرایی تدافعی و منطق موجودیت ناتو پس از ۱۱ سپتامبر، ژئوپلیتیک، ۱۳(۳)، ۲۰۲-۱۷۶.

موسی زاده، رضا (۱۳۹۰). بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، میزان، چاپ نوزدهم.

نامی، محمد حسن (۱۳۸۹). تنگه‌ها و نقاط استراتژیک جهان، شادرنگ.

نجفی اسفاده، مرتضی (۱۳۶۹). تنگه هرمز از دیدگاه حقوق بین‌الملل دریاها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

How could Iran militarily close the Strait of Hormuz? ،onlineopinion ۲۸ ،  
December 2011  
<http://www.onlineopinion.com.au/view.asp?article=13054>